

## یادآورید

### دورانی را که ما، جسورانه به میدان جنبش زنان درآمدم عالیه مرادی

حزب کمونیست ایران که دوران بسیار کوتاهی توانست فعالیت کند، نخستین حزبی بود که جنبش آزادیبخش زنان را از جنبش کارگری ایران جدا نکرد و این هر دو را وابسته هم دانست و پیشرفت هر دو را در یک راه دید. آن روز که حزب توده ایران چنین نظر و عقیده ای را اعلام کرد، نهضت کارگری و نیروی آن در ایران ضعیف و پراکنده بود. قانون رسمی ایران زن را نابالغ می دانست و همه نیروی ارتجاع زن را از صحنه اجتماع می راند. استعمار زنان نیز در دهات، کارگاه های قالیبافی، پارچه بافی و غیره ... برقرار بود.

زنائی برای گرفتن حق به پا خاسته بوده و زنان ارجمندی با این وضع اجتماعی و این قوانین ننگین در افتاده بودند، اما علیرغم آنکه مبارزه آنها در آن شرایط دشوار اجتماعی در خور احترام و شایسته تکریم است، آنچه هنوز می بایست متشکل شده و به میدان در آید، غایب بود. متشکل شدن مستقل زنان از یکسو و حضور آنها در احزاب مترقی از سوی دیگر. در آن سال های دهه ۱۳۳۰ حزب توده ایران این پرچم را برافراشت.

در نهضت های اروپائی زنان میدان وسیع تری برای مبارزه داشتند، زیرا پیشرفت صنعت و آزادی های اجتماعی در این کشورها بسیار جلوتر از ما بود. اما در ایران، تا روزی که حزب توده ایران زنان را دعوت به چنین مبارزه ای نمود هنوز حتی زنان بیدار، زنان آرزومند آزادی و خواهان حق برابری به چنین مبارزه متشکلی نیاندیشیده بودند. مبارزه سیاسی، در کنار مردان و در حزب واحد. به دورانی باید اندیشید که هنوز زنان جزو مایملک پدر و شوهر و یا برادر به حساب می آمدند و فرمان آنها، فرمان آفرینش بود.

حزب توده ایران برای مقابله با چنین شرایطی کمر همت را بست و وارد مبارزه شد. زنان و مردان را به یکسان فراخواند تا پیشقدم تحول در قوانین و مناسبات نابرابر اجتماعی میان زن و مرد ایرانی شوند. دفاع از حضور سیاسی زنان در جامعه و شعار حق رای برای زنان، از شعارها و سیاست های انقلابی دوران خود بود. به دورانی باید اندیشید که شهادت زن در هیچ محکمه ای پذیرفته نمی شد و زنان ناقص العقل شمرده می شدند. (تلاشی که بویژه در نیمه دوم جمهوری اسلامی برای بازگشت به آن دوران می شود).

در چنان دوران و فضائی فراخواند زنان به عضویت در حزب، اتحادیه های کارگری، دانشجویی، صنفی، سازمان جوانان و بالاخره در سازمان های مربوط به خود زنان، اگر دعوت به انقلاب نبود، چه بود؟ آن هم در سال هائی که حضور زنان خیرخواه در انجمن ها و کانون های خیریه مذهبی یگانه دریچه فعالیت مورد تائید حکومت ها و روحانیون بود و تاریخ جنبش های محدود و کوتاه دوران زنان پیشگام ایران انکار می شد. (مراجعه کنید به شرح مختصر فعالیت زنان در جنبش های اولیه زنان ایران در مقاله ایراندخت ابراهیمی در شماره گذشته راه توده و زندگی محترم اسکندری در همین شماره راه توده)

در آن سال های دشوار، ما در حوزه های حزبی برای روشن کردن زن از هیچ کوششی فرو گذار نکردیم. کتاب "مادر" ماکسیم گورکی را دسته جمعی می خواندیم تا روحیه انقلابی را در عین مادر بودن یاد بگیریم. حزب ما را منحل اعلام کرده بودند و دشواری جمع شدن زنان به دور هم در یک حوزه و یا کانون حزبی صد چندان شده بود. دشوار بود، اما وقفه پذیر نبود. در همین حوزه ها، زنان کارگر را به حضور در اعتصابات و تظاهرات کارگری، شانه به شانه کارگران مرد تشویق و قانع کردن دشوار بود، اما امکان پذیر شد، زیرا منافع

همه آنها - چه زن و چه مرد کارگر - یکسان بود. ما این درس را به زنان کارگر حزبی آموختیم.

همین شیوه نگرش را در دانشگاه تشویق کردیم. البته در این عرصه کار به دشواری روستاها و یا کارخانه ها نبود، اما این هم دشواری خاص خود را داشت. بالاخره دختران ما از قلب جامعه و از دل خانواده هائی بیرون آمده بودند و مرزبندی های جنسی در آنها حکم سنت ها را داشت.

زنان توده ای به زندان رفتند، عرصه دیگری آغاز شد. عرصه ای که تا آن زمان سابقه نداشت. زن و در زندان سیاسی!

توده ای ها زندانی شدند و اعدام. دوران سخت خانه بدوشی، رهبری خانواده ای که مرد آن تیرباران شده بود، تامین معاش خانواده ای که نان آور آن زندانی شده بود، مادران داغ دیده، پناه دادن به این و آن و پیام رساندن و پیام جمع کردن. همه اینها عرصه های جدید کار سیاسی و بخشی از جنبش عمومی زنان ایران بود که حزب توده ایران امتحان کرد و پشت سر گذاشت.

تظاهرات خانواده های زندانیان سیاسی فصل تازه ای از مبارزه زنان ایران بود. از دل همین تظاهرات، بعدها تظاهرات زنان تهران علیه کمبود آب آشامیدنی در جنوبی ترین محلات شهر بیرون آمد.

(بخش هائی از یک مقاله بلند، که در سال ۱۳۵۵ برای نشریات حزبی نوشته شده بود.)